

خاندان صبا

خاندان « صبا » از فرزندان فتحعلی خان متخلص به صبا و ملقب به ملك الشعراء هستند. وی در اصل از مردم آذربایجان و از خاندان امرای دنبلی است. پدرش آقا محمدخان فرزند امیر فاضل بیك بن امیر شریف بیك بن امیر غیاث بیك بود و این نسب نامه تاسی و بك پشت به یحیی فرزند خالد برمکی میرسد. (۱)

این خاندان مدتها در آذربایجان و ناحیه خوی و مراغه امیری و حکمرانی و مرز داری میکرد و گاه به استقلال حکم می راند و زمانی دست نشاندگی پادشاهان زند و امیران قاجار را می پذیرفت .

خانواده صبا ، در آشوبها و کیرودارهای دوران نادر و کریم خان به کاشان افتادند. برادر بزرگ فتحعلی خان، میرزا محمدعلی خان نام داشت و فرزند وی میرزا محمدحسن اصفهانی ناطق تخلص می کرد و وزیر لطفعلی خان زند بود. پس از کشته شدن لطفعلی خان و برچیده شدن دستگاه پادشاهی زندیان، ناطق نیز دستگیر و مورد عتاب شاه سخت دل قاجار آقا محمدخان قرار گرفت . بهانه این امر آن بود که گویا وی نامه ای ناهموار به آقا محمدخان نوشته بود و چون ارتکاب این کار را انکار نکرد او را بکشند .

هنگامی که بساط حکمرانی لطفعلی خان زند گسترده بود ، فتحعلی خان نیز به مداحی خاندان زند روزگار میگذراند و او و دیگر امیران زندیه را میستودند و اکنون در کتابخانه مجلس شورای ملی نسخه خطی دیوانی از او که در ۱۲۲۴ نگاشته آمده ضبط است و در آن قصیده هایی که در مدح لطفعلی خان و ملازمان آستان وی سروده دیده می شود .

از روزی که پادشاهی آقا محمدخان استقرار یافت و برادرزاده صبا را به قتل رسانید، صبا نیز از بیم کردند حادثه متواری و در بدر گشت و پیدانست که درین دوران چه بروی گذشت. تا آنکه فتحعلی شاه با لقب جهانبانی از طرف آقا محمدخان به فرمانروایی فارس مأمور شد و صبا نیز به فارس آمد و به جهانبانی نزدیک شد، و چون فتحعلی شاه خود شعر میسرود و درین فن دستی داشت، و از سوی دیگر چون مردی نرم خو بود و ستمی را که آقا محمدخان بدین خاندان کرده بود میدانست ، وی را بنواخت و در تربیت و نگاهداری صبا سعی بلیغ کرد. و سرانجام هنگامی که فتحعلی شاه در ۱۲۱۲ هـ . ق . به تخت پادشاهی ایران نشست، صبا قصیده بی غرا با این مطلع :

دو آفتاب کز آن تازه شد زمین و زمان یکی به کاخ حمل شد یکی به گاه کیان
بسرود و به لقب ملك الشعرا بی والتزام رکاب سلطانی نایل آمد .
از آن پس نیز فتحعلی شاه همواره صبا را مینواخت و شغل های گوناگون بدو

(۱) از سب نامه سپهر فانی منقول از کتابخانه دولتی و شرحی که میرزا عبدالرحیم کلانتر کاشانی در مرآت القاشان نقل کرده است، و به نقل شادروان ملك الشعراء بهار در مقدمه کاشن صبا.

وامیگذاشت . مدتی حکومت قهوکاشان داشت و زمانی منصب احتساب‌الممالکی گرفت و وقتی به کلیدداری آستانه قم منصوب شد، و در آخرین دوران زندگی دست از حکومت شسته جزء ملازمان درگاه فتحعلی شاه شد .

ولادت او (بنا بر تحقیق شادروان ملک‌الشعراى بهار در مقدمه گلشن صبا) در حدود سال ۱۱۷۹ صورت گرفته و وفاتش (به نقل مجمع الفصحا) در ۱۲۳۸ هـ . ق . روی داده است . پس صبا در سن شصت یا پنجاه و نه سالگی بدرود حیات گفته است .



پیش از آنکه به گفتگو در باب تأثیر صبا در شعر فارسی دوران قاجار و پس از آن بپردازیم ، اذکر یک مقدمه کوچک و مختصر ناگزیریم .

خوانندگان کم و بیش به نهضتی که در دوران نادر و کریمخان زند در ادب فارسی - و خاصه شعر - پدید آمد ، و در دورانهای بعد ، اهل فن آنرا « بازگشت ادبی » نام نهاده اند ، آگاه هستند .

چنانکه می‌دانیم ، شعر و نثر فارسی ، پس از حمله‌های خانمان سوز مغول و تیمور ، روی در تراجع نهاد و بازار علم و ادب کساد شد ، وقاعدہ‌های دستوری زبان فارسی از یادها رفت ، و جای زبان فصیح و شیرین فارسی را زبانی آمیخته از واژه‌های ترکی و عربی ، با ساختمانی سست و نارسا گرفت ، و قنور و انحطاطی گریبانگیر ادبیات شد ، چنانکه پس از حافظ (و به عقیده بعضی نورالدین عبدالرحمن جامی که او نیز تربیت یافته قرن هشتم است) نمیتوان تا آغاز دوران قاجار کسی را قابل مقایسه با استادان قدیم یافت . در دوران صفوی این ضعف و سستی و انحطاط به‌غایت رسید و عروس زیبای شعر در پس پرده خیالبافیهای رقیق و دوراز ذهن و الفاظ خالی از فصاحت و استعاره‌های خشک و تشبیه‌های زشت و ناساز پوشیده گشت و از کاخ رفیع بنیان نظم فردوسی و سعدی و حافظ جز حرفی برجای نماند .

این سبک سخنوری که در اصطلاح آنرا « سبک هندی » مینامند ، دوست سال دوام یافت . در سبک مزبور گاهی قصاید ساده گفته میشد ، ولی غالباً طرز و رویه‌یی که با وجود سستی الفاظ و تدنی معانی از کثرت استعاره و مجاز و خیالبافی از حلیه بلاغت و زیبایی حقیقی عاری بود قوت گرفت . در غزل روز بروز پیچیدگی و سستی پیش میرفت و در قصیده نیز اگر میخواستند از متقدمان تقلید کنند ، غالباً طرف خاقانی‌رامی گرفتند که از جهت پیچیدگی با ذوق آنها تناسب داشته باشد ؛ و رویه مرفته سبک اشعار هندی عبارت بود از یک صنعت شعری متوسط که بواسطه طرفداری طرفداران آن ، جای تمام صنایع بدیع و معانی و بیان و صرف و نحو فارسی را گرفته و در اشعار شعراى پارسی‌زبان ، مدت دو سه قرن درهند و ایران جلوه مینمود و هنوز هم درهند و افغانستان طرفدار زیاد دارد . برای مثال یک بیت آن کافی است :

از شهیدان نگاهت ناله هرگز بر نخاست
کوئیا با سر مه دادند آب شمشیر ترا

این شعر جای شعر سعدی را گرفت که گوید :

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
 کان سوخته را جان شد آواز نیامد
 «و عیب دیگر که در اشعار هندی پیدا شده بود، یک نوع انحطاط ذاتی گوینده بود در مقابل معشوق یا ممدوح - و این حالت یکی از آثار شوم تسلط مغول و نثر تصوف بود. از آن جمله خود را در شعر به سنگ و گربه نسبت دادن، یا ممدوح را به مرتبه الوهیت بالا بردن و نظیر این اغراقها که با طبع بشری و عزت نفس که شریفترین غریزات انسانیت است منافات دارد» (۱).

برای دیدن نمونه‌های زنده این نوع شعر میتوان به دیوانهای میرزا محمدعلی صائب تبریزی و ابوطالب کلیم همدانی و فیضی دکنی و عرفی و میرزا عبدالقادر بیدل و تذکره نصرآبادی (تألیف محمد طاهر نصر آبادی اصفهانی) رجوع کرد. شاعرانی که نام بردیم، در سخنرانی و سخنوری قوی دست و چیره‌اند، لکن الفاظ سست و مضامین پیچیده و مشکل و اغراقهای نازیب و خیالهای دقیق را در دیوان تمام آنان به فراوانی میتوان یافت. در دوران کریم‌خان آرامشی نسبی در ایران پدید آمد، و فراغ بالی رخ داد، اهل فضل و ادب انجمنها ساختند و دیوان‌شاعران و استادان سخن قدیم را از طاق نسیان بیرون آوردند و گرد فراموشی و اهمال را از آن ستردند و مطالعه و تعلیم و تعلم آنرا از سر گرفتند. و چون شیوه هندی با ذوق مردم ایران مناسب نبود، بزودی تبدیل آن را وجه همت خود ساختند و برای نخستین بار شاعران عراق پیشاهنگ این نهضت شدند «چنانکه عبدالرزاق خان دنبلی فاضل معاصر کریمخان و آقامحمدخان در کتاب نفیس خود موسوم به حدایق الجنان در ذیل شرح حال مشتاق اصفهانی (در گذشته به سال ۱۱۶۵ هـ. ق) گوید: چون بساط چمن نظم از اقدام خیالات خام شوکت و صائب و وحید و مایشابه هم و از استعارات بارده و تمثیلات خنک لکد کوب شد و یکبارگی از طراوت و رونق افتاد مشتاق به تماشای گلزار نظم آمد و طومار سخن سرایی آن جمع را چون غنچه به هم پیچید و بساط نظمی که خود در آن صاحب سلیقه بود و آن روش «ضمیری» و «نظیری» است بگسترانید: بر شاخسار سخن نوها ساخت و نغمه‌ها برداخت، عندلیمان خوش‌نوای عصر او را مقتفی آمدند، آذر شاگرد اوست ... و آذر و رضاقلی خان هم در آن تشکده و مجمع الفصحا در ذیل حال مشتاق این معنی را تصدیق کرده‌اند» (۲).

بدین ترتیب میتوان مشتاق و آذر را نخستین کسانی دانست که بترتیب در غزل و قصیده زنده کردن سنت‌های قدیم را وجه همت خویش ساختند. این شیوه که عوامل اجتماعی و فکری آن از آرایش فراهم آمده بود (و اکنون جای بحث آن نیست و طالبان می‌توانند بخطابه شادروان بهار در مجله ارمغان رجوع کنند) بزودی راه خود را باز یافت و جای مناسب خویش را بگشود.

«مشتاق اصفهانی در غزل اساس سبک هندی را در هم شکست و آذر بیگدلی قضاید

۱ - رجوع کنید به مقاله نگارنده در شماره چهارم صدف تحت عنوان: نظر اجمالی

به سیر عشق در ادبیات فارسی.

۲ - خطابه ملك الشعراء بهار تحت عنوان «بازگشت ادبی» مجله ارمغان - سال ۱۴ - شماره ۱۰.

فصیح و غرا بشیوه ظهیر فاریابی گفت . میرزا صیر طبیب اصفهانی مثنوی پیرو جوان را به لطافت نظامی و پرمغزی حافظ سرود . هاتف اصفهانی قصاید خود را بسبک امامی هروی و گاه بشیوه خاقانی و ترجیع بند خویش را بلطافت و پرمغزی حکیم سنایی ساخت . عبدالرزاق خان دبلی . . . متخلص بمقتون در قصیده و غزل و مثنوی داد فصاحت داد و قصیده رامانند امیر مغزی بر سرود . . . حاج سلیمان صباحی بیدگلی در قصیده و غزل داد فصاحت داد و شهاب ترشیزی غزل را بسبک تازه و لطیف و محکم گفت و قصیده و قطعه را بسبک انوری ایبوردی و خاقانی ساخت ۱

این است دورنمای اجمالی نهضت بازگشت ادبی . اما با تمام این احوال ، هنوز این جنبش چندانکه بایست گسترش نیافته و صیت آن در آفاق نرفته بود . قرعاً این فال بنام فتحعلی خان صبا برآمده بود . وی از درگاه پادشاه بی منازع وقت منصب ملک الشعرا را داشت و مقام رسمیش عده ای از شاعران را تحت الشعاع اومی ساخت . از سوی دیگر شاعری چرب دست و پیرکار بود ، و با آنکه مقداری از آثار او از میان رفته است باز نزدیک بیست هزار بیت شعر - مثنوی و قصیده و غزل و قطعه و رباعی - از او باقیست .

جوانمردی و پاک نهادی و نیک نفسی صبا نیز گروهی را بدو متعایل میساخت و مجموع این عوامل باعث شد که گروهی شاعران از وی پیروی کنند و در اندک مدتی «سبک صبا» در سراسر ایران مورد تقلید و پیروی قرار گیرد و نهضتی که مدت آذر و مشتاق و صباحی بنیان گذاری شده بود ، بدست فتحعلی خان صبا توسعه یابد .

دخالت صبا در گسترش نهضت پیروی از استادان قدیم آنقدر موثر بود که فضل تقدم استادان خویش را از خاطرها برد و در شاقلی خان هدایت در شناساندن سبک وی چنین نوشت :

« در فنون نظم مثنوی و قصیده سرایی طرزهای خاص داشته و غالباً همت بر رعایت معانی و الفاظ و مراعات صنایع و بدایع میگماشته ، الحق دست سخن سرایان کهن را بر پشت بسته و در محفل قدرت ایشان مصدر نشسته ، از غایت شهرت آفتابست و افکار و اشعار متینش زیور هر کتاب ، کلامش فصیح و معطوب و زینا و متین است و اشعارش بلیغ و جزیل و مصنوع و رنگین . کمال قدرت را داشته و از نو تخم سخن را در این روزگار او کاشته ، تجدید شیوه و قانون استادان قدیم را کرده و هوزونان عهد و زمان خود را پرورده ایوان قصاید آنجناب تخمیناً ده یا توده هزار بیت است همگی متین و وزین و زبده و گزین ، تو کوی ارتنگ مانوی است و دیبۀ ششتری ، که از الوان رنگین دیده ناظر را خیره نماید . در احیای طرز بلفا خاصه صنعت سجع متوازی بی نظیر است (۲) ، سبک صبا بزودی قبول عام یافت و شاعران بزرگ دوران قاجار بشیوه وی به گویندگی پرداختند . قآنی در آغاز کاری پیروی از سبک او را آغاز کرد و سرورش اردیبهشت نامه خود را بر تائیر خداوند نامه صبا سرود . فرزندان فتحعلی خان - عندلیب و محمود خان

۱- ملک الشعراء بهار : خطابه بازگشت ادبی .

۲- مجمع الفصحا - چاپ تهران - جلد دوم - ص ۲۷۲

ملك الشعراء - نیز در مکتب از پرورده شده بودند و در راهی که وی کوییده و هموار ساخته بود پیش میرفتند *

* صبا سبکی مجلد، آمیخته از سبک فردوسی و عنصری، با انتخاب کلمات فخیم و فعل و بکار بردن صنایع لفظی از قبیل ترصیع و جمع و تفریق و هیمنه لفظی و معنوی در پیش میگیرد. بحر متقارب را با استحکام فردوسی و لطافت بوستان سعدی میسراید (۱) «صبا در تقویت شیوه شعری باستان رنج موفور و سعی مشکور دارد و درین شیوه از اساتید خویش پیش افتاد و هر چند از نظر لطافت شعر صبا بیایه آنها نمی رسد، اما از حیث معانی و صنایع و جزالت و سنجیدگی و بلندی بر آنان سبقت گرفته است.»
صبا خود دارای دبستان خاصی است که قآنی و سپهر و ادیب الممالک و بسیاری از

از شاعران قرن سیزدهم شاکردان آن دبستانند ...

وی گذشته از استادی در شعر و ادب دارای صفات عالی و اخلاق پسندیده و ملکات نیکو بوده است. هر فاضل و دانشوری را که می دیده از در تربیت و تشویق وی در آمد و موافقت او را بدریاب پادشاهی معرفی میکرده و شغل و منصبی در دربار از برایش تدارک میدیده است که یکی از آن گروه فاضل خان گروسی معروف است؛ و این صفت او که بزرگترین و نادرترین صفات ارباب صنعت خاصه شاعران و دبیران است بر اوستی بنهایی کافی است که صبارا در نظر ما مردی بزرگ و ملکوتی صفات و عالی همت جلوه دهد و گویا از همین روی مورد احترام و تمجید معاصرین قرار گرفته و همه شعرا و دانشوران عصر از او کوچکی کرده و بوی معتقد بوده اند (۲) *

آثار [صبا] - آثاری که بفتح جمیل خان صبا نسبت داده شده و بسیاری از آن در دست

و بعضی ازین رفته است، بشرح زیر است:

۱ - شهنشاهنامه: مثنوی است ببحر متقارب مثنی مقصور (وزن شاهنامه) و حاوی وقایع سلطنت فتحعلیشاه و مختصری از تاریخ نیاکان اوست. قریب بیچهل هزار بیت دارد که در مدت سه سال بنظم آمده و در سال ۱۸۶۷ میلادی بطبع رسیده است.

۲ - خلاصه الاحکام در احکام سهو و شك نماز موافق فتوای محقق قمی که دارای سیصد و بیست بیت است. *رساله جامع علوم انسانی*

۳ - عبرت نامه که برابر تحفة العرافین خاقانی است و به تقلید اوسروده شده، در حدود ۹۵۰ بیت دارد و با این بیت آغاز می شود:

درباچه این خجسته دبا پیرایه این برند زبا

۴ - خداوند نامه - در بیان معجزات حضرت رسول اکرم و غزوات حضرت علی بن ابی طالب موافق اخبار صحیح است و در حدود سی هزار بیت دارد. این منظومه بامنتهای استادی و چیره دستی سروده شده و ابیات درخشان در آن به فزونی و فراوانی می توان یافت.

۱ - مجله ارمغان - خطابه ملك الشعراء بهار.

۲ - ملك الشعراء بهار - مقدمه گلشن صبا - چاپ تهران ۱۳۱۳ هجری شمسی.

۵ - گلشن صبا در مواظ و نصایح . این منظومه کوچک را صبا برای اندرز دادن به فرزند خود عندلیب سروده است و در آن شعرهایی به لطافت و روانی بوستان سعدی می توان یافت . این رساله دوبار در سالهای ۱۳۰۸ شمسی (با مقدمه آقای سعید نفیسی) و ۱۳۱۳ خورشیدی (با مقدمه شادروان ملک الشعراء بهار) در تهران چاپ شده است . مجموع آن بیش از سیصد بیت نیست و با این شعر آغاز می گردد:

به نام خداوند هوش آفرین
 دو گوش نصیحت نبوش آفرین

۶ - لیلی و مجنون - گویند که در جوانی سروده و نسخه آن در دستت و اما

نگارنده تا کنون بدان دست نیافته .

۷ - هفت پیکر - گویند که نسخه آن در یکی از سفرها از میان رفته است .
 ۸ - شکارستان صبا - این داستان را که عبارت از شیر شکار کردن فتحعلی شاه باشد با مقدمه‌یی که از آن استنباط می شود چندی بیکار و از دبر دور مانده ، در هنگامی که دوباره به حضور خوانده شده به دستور پادشاه سروده و نام آن ازین بیت به دست می آید :

شکارستان و نظم خسروانی
 رقم کردم معانی در معانی

این مثنوی دارای ۲۴۰ بیت است و نسخه‌یی از آن در کتابخانه شادروان بهار و نسخه دیگری از آن ضمن دیوان صبا (به شماره ۱۰۱۲) در کتابخانه مجلس شورای ملی ضبط و آغاز آن اینست :

به روزی خوشتر از روز جوانی
 زمین و آسمان در شادمانی (۱)

اینک دو نمونه از آثار صبا که یکی از میان و شاید و دیگری از شهنشاهنامه او انتخاب شده است ، برای آشنایی خوانندگان با آثار وی درج می شود :

شبانگه کاین همای آتشین پر
 غرابی پر کشود از شرق و آورد
 بهمشکین طره تن پوشید شیرین
 یکی گنجور هندو باز افشاند
 جواز این بیشه شیری آتشین چنگ
 ز ناف آهوان سیمگون گم
 سخن روشن کنم زین در به یاران
 چراغم خانه زاد چشم کس درم
 دو یار غمگسار از زنگ و آرزوم
 سیه مستی بد آن شکر لبزنگ
 سمن ساقی بد آن سیمین تن روم
 نهانی مهر من با خود چو دیدند
 نخست آن زنگی سرکش به رومی
 بگفتا ای چنین وای چنان ، چند
 بهد مسازی منم قایم به یک جای

زمین و آسمان در شادمانی (۱)
 به سوی باختر شد پال گستر
 زمین و آسمان در سایه پر
 بهر مرغ و پند سیمگون بر
 بر این زنگار کون کمیخت ، گوهر
 شکار انداز شد بردشت دیگر
 زمین را یقه شد پرنافه تر
 شبی تاریک بود و من بهغم در
 و ناغم خواجه تاش کام اژدر
 یکی در ایمن و دیگری ایسر
 که بدریدی به تن دبیای ششتر
 که آمودی بر از کافور و عنبر
 به غیرت در فتادند آن دودلبر
 زبان بگشاد در تنندی چون شتر
 بود روی من از رشکت معصفر
 به غمازی تویی دایم بهر در

۱ - فهرست آثار صبا از فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای ملی تألیف ابن یوسف شیرازی (ص ۳۳۳ بیعد) اقتباس شده است .

بدو گفت ای سیه‌کار فسونگر
به نیرنگ توام دروا به هر دو
فرو بندیم بر بال کبوتر

ز گفتارش به خود پیچید رومی
به افسون توام حیران به هر کوی
چو بینی بیکرم چون پر طاووس

از شه‌نامه در وصف گلستان و باغ

یکی گلستان بود بارنگ و بوی
با هنگ خوش برده دلها زدست
به مرغوله جان پرورد دل نواز
بر چنبر چترشان چرخ پست
ز آرمشان کلک مانی و ننگ
پر و بالشان چون بهشت و بهار
ولی هر پری را به صد رنگ فر
در آن لرزش آهنگی آرم چنگ
چو کبک دری دلکش و خوش خرام
چو در مغز دانش چو در تن روان

در آن کاخ مینوسرشت از دوسوی
بهر شاخ دلکش شباهنگ مست
تندروان بهر سرو مرغوله ساز
خرامان هزارانش طاووس مست
چو ارتنگ مانی همه رنگ رنگ
نگارین ز بیرنگ هستی نگار
نهشنگرف و زرنیخ و زنگار وزر
بلرزش بهر دم دم رنگ رنگ رنگ
خرامان تر و ماده در بوم و بام
بهر آب گیر آب روشن روان

عندلیب - پس از درگذشتن صبا، فتح‌الملی شاه منصب ملك الشعرايي را بفرزندش محمدحسین خان متخلص به عندلیب وا گذاشت، و او که خلف صدق پدر بود از هر جهت برای اشغال این مقام شایستگی داشت. در نیک نفسی و حسن اخلاق و بزرگواری از پدر دست میبرد، و علاوه بر سرودن شعر در نگاشتن نثر و هنرهای زیبا نیز دست داشت. بگفته هدايت: «کمالات فصائی آنجناب بسیارست و صنایع یدی ایشان بیشمار. از اشعار فصاحت شعار آنجناب هر چه دیده کرده نهایت امتیاز داشته، مثنویات خوب نیز نگاشته‌اند. در حسن اخلاق مسلم اهل آفاق چنانکه هر کمالی که مردم بآن جناب نسبت میدهند فی الواقع نسبت باخلاق حمیده ایشان نفس ذات ستوده صفات ایشان خواهد بود. نجابت و اصالت سلسله ایشان اظهر من الشمس... است... جامع کمالات عالی‌باند و مجمع حالات متعالیه...» (۲) از عندلیب نیز این قصیده را که در انتقاد از بعضی شعرای عصر سروده بود بر گرفته‌ایم:

چون و چرا باخسان شوم به مدارا
که بنیاید، چو کشت کوه گران یا
دم مزن از آری و بیندلب از لا
رد بنویسندنگ به گفته اعشی
مصرعی‌اش چون طویل فکرت دانا
وزن دهندش به طول دادن آوا
تا بچمد شعرشان به گوش دلارا
جمله زمعنی منزه است و میرا

من که به چشم‌خسی است مملکت دارا
خس بنماید چو کشت بادسبک سیر
بیتک نا تندرست خواند و گوید
یک سخن از تازی آوردند و ندانند
مصرعی‌اش چون قصیر همت ممسک
سنگ دهندش به نرم کردن کردن
گاه نشید آورد دست به جنبش
خسام عبارات ناسلیس کسریهش

۱ - مجمع الفصحا - ج ۲ - ص ۲۹۰

۲ - مجمع الفصحا - ج ۲ - ص ۳۵۲

طالب تحسین به عرض دادن ایما
 کف به کف آرند از کسادی کالا
 گاه ببینند تیزنیز به جوزا
 باز ندانند مر شرک ز حلوا
 گوش بودشان بشکل گوش، نه شنوا
 سوی چهارم فلک شود چومسیحا
 مرغ مسیحا کجا و بیضه بیضا
 گر که نکوهش کنند دریا دریا
 هیچ نکاهد ز قیدر کنبد خضرا
 هر که نه حرفی دوران مفلق دانا
 طبع روان دستیار خاطر رخشا

مایل احسان به غمز کردن چشمان
 خود به گمانند کابین سخیف نکویست
 گاه بنالند خیر خیر ز گردون
 بی خردان دگر که هرزه در آیند
 چشم بودشان بسان چشم، نه ناظر
 آنکه چو خفاش کی به خانه خورشید
 شبیره اینان و من چو مهر فروزان
 گر که ستایش کنند قطره قطره
 گر بر آید کسی که چرخه چو چرخست
 هر که نه بیستی دو گفت شاعر مطلق
 رای رزین پسایمرد دانش و افسی

محمودخان ملك الشعراء - پس از عندلیب منصب ملك الشعراء به ارث به
 فرزندش محمودخان رسید. وی ظاهراً در جوانی این منصب را بیافت. اما بدان غره
 نشد و از کسب دانش باز نایستاد و با آنکه در حضرت پادشاه عزتی مخصوص داشت
 از اکتساب هنر باز نمانده در مراتب علم به توقف مقامی قانع نگشته ایام عزیز به لهو و
 لعب و عیش و طرب تنبیه فرمود... همه عمر در ارباب حال و اصحاب کمال بسر
 برده و پیوسته به تحصیل و تکمیل علوم متنوعه، ووشیده تا چنان شده که در این ایام
 عدیم النظیر افتاده، در علوم ادبیه از بی کمالست و در ریاضیات و حکمیات عالمو عامل. اخلاقش
 به اولیا مشابَهت... در صحت و سقم مباحث رایش برهان قاطع... است. خطوطش
 از خطوط میرزا صالح و شفیعا و ایش نیاید و نقوشش از مصاویر صادق و بهزاد کمتر،
 و نیز در نظم و شعر از امثال و اقران ممتاز و در فنلو علم از توصیف و تعریف بی نیاز...
 با این همه.. گرد کبر و غرور بردامان فضایلش نشسته و گرد پندار در
 و دعوی نگشته، عمانی بی جوش است و خزری بی خروش، کوهی
 متین است و چرخ آرمیده، آفتابی فیض بخش است و صبحی بر دمیده،
 ذلت و عزت را در نظر همتش، قوی چندان زه و فقر و دولت را در نزد
 مکاتش فرقی چنان نی... گاهی تفتناً غزل یا مدحتی منظوم کند که طعنه
 بر گفتار بلغای سلف زند...^۲

شعر محمودخان، از آثار جدش فتحعلی خان لطیف تر و روان تر و زیباتر است،
 اما در فخامت به شعر صبا نمی رسد، و شاید نرم خوئی و بی نظاهری و سلامت نفس او
 درین امر مؤثر افتاده باشد. قصیده های محمودخان ملك الشعراء جزء بهترین آثار
 منظوم دوران قاجار است و بعضی از آنان شهرت فراوان دارد. یکی از قصیده های زیبای
 او که در سرودن آن به منوچهری نظر داشته؛ قصیده بی است که در توصیف سرمای
 زمستان و غربت و سرگردانی خویش سروده و وزیر فخرالدین عباس ایروانی رآمد حت
 گفته است. اینک تغزل قصیده مذکور:

بیامد ماه قوس و رفت عقرب
 هر آنچه آن کشت ابعدا این شد اقرب

۱ - مجمع الفصحی - ج ۲ - ص ۲۵۲

۲ - مجمع الفصحی - ج ۲ ص ۴۲۲

به سیم اندوده شد پای منخب
 نگارین پای در سیمینه جورب
 صف نازو که بد چون سطر معرب
 چوزنگی بچگان در درس مکتب
 بداند هم و چار ۱ خویش ثعلب
 توهم دانا و هم بینایی ای رب
 دو گونه سبز کرده همچو طحلب (۲)
 همه درس منست از یال مرکب
 ز سر بگذاشته یاد اخ و اب
 شده مانوس با کسرگان غلب
 به جایی از دو چشم شیر اهیب
 ندارم خویش را چندین معذب
 یکی زرنه زمین بر اسب اشهب
 همان طاووس طنناز مؤدب
 به گردش چار رکن او مجرب
 سر کوشش بسان نوك منقب
 شتابان در یکی روز و یکی شب
 گهی بر دم تو سن زی محذب
 به نعمت سیر دارد چشم اشعب

خرامان کبک را بر دامن کوه
 در آوردند گوئی نو عروسان
 الف واردتک عریان و ساده
 به تکرارند زاغان بر یکی حرف
 همه کس جای خود دادند درین روز
 جز از من در هوان و ذل غریت
 دو دیده زرد کرده همچو آبی
 همه نال من است از بانگ مرغان
 ز دل برداشته یاد عم و خال
 شده هم خواب با غولان رهن
 به عیشی از لقای مرگ او حش
 ازین پس چاره خود باز جویم
 الا ای خادم دیرینه بر بند
 همان آهوی خوش خوی نکاور
 به سختی چار سم او مسلم
 کف سمش بسان سطح سندان
 بزم صعب و سهل کوه و وادی
 گهی بریال مرکب زی مقبر
 فرود آیم بدرگاه کسی کاو



ابوالحسن صبا ، استاد فقید موسیقی ایران ، نواده محمود خان ملك الشعرا
 و فرزند کمال السلطنه بود . پدرش پزشکی نامدار و با کمال بود و از ذوق و جمال بهره
 فراوان داشت . فرزند خویش ابوالحسن را که در او بارقه‌یی از استعداد و ذوق دیده بود ،
 در دوران کودکی نزد استادان بزرگ موسیقی برد و با آنکه این فن در آن روزگار خریداری
 نداشت ؛ ملامت عام را به چیزی نگرفت و در برابر تربیت هنری تو باوّه خویش ، سرزشت
 این و آن و طعن بی‌خبران را سهل شمرد و نگذاشت آتشی که در اندرون فرزند مستعدش
 زبانه میکشید خاموش گردد .

آنچه را که در تمام افراد خاندان صبا میتوان یافت ، همان پاك نهادی و نيك
 نفسی و روشن دلی و سلامت نفس و بزرگواریست . هر جا سخنی ازین خاندان رفته است
 فرد فرد آنان را به سعه صدر و با کدلی ستوده‌اند و این بزرگترین موهبتی است که بدین
 خاندان فضل و هنر ارزانی گشته است و ازین جهت شاید بتوان آنان را فرزندان خلف
 فضل و جعفر و یحیی و خالد برمکی خواند .

وجه مشترك دیگر فرزندان این خانواده ذوق هنری آنهاست که به صورتهای
 مختلف تجلی می‌کرده است . محمود خان ملك الشعراء گذشته از آنکه شاعری توانا و

سخنوری قوی دست بود ، خطی زیبا چون پرطاووس داشت و نقاشی و منبت کاری را بخوبی میدانست و در هر چه از آن بوی هنری به مشام میرسید منتهای ذوق و استعداد خوش را ظاهر می ساخت ؛ چنانکه نواده اش ابوالحسن صبا نیز خطی خوش می نوشت ؛ شعر را به نیکویی می شناخت و می دانست ، تجاری و منبت کاری می کرد ، سازها را با چیره دستی و استادی می ساخت و عیب آنها را رفع میکرد و در رشته اصلی تخصص خویش - موسیقی - با اکثر سازها آشنا بود و دمی از آموختن نمی آسود .

از خاندان صبا ، بجز فرزندان بلا فصل او ، گروهی دیگر نیز در فضل و ادب انگشت نما بودند ، مانند فروغ و خجسته و میرزا احمد صبور کاشانی برادرزاده فتحعلیخان که از ندمای خاص عباس میرزا شاهزاده لایق قاجار و ولیعهد فتحعلی شاه بود و در جنگ روس و ایران به شهادت رسید . صبور از نیاکان صبوری کاشانی ملك الشعرای آستان قدس رضوی و پدر شادروان ملك الشعرای بهار است و تخلص صبوری منسوب بدوست . دیوان صبور با تزیینت به چهار هزار بیت شعر در کتابخانه ملی ملك ضبط است .

خانواده صبار از جهت داشتن فرزندان فاضل و هنرمند ، به يك خانواده شیرازی - تشبیه کرد .

• صبا و فرزندانش درین عصر عالمی نو در شعریه ایر کمالات صوری و معنوی بوجود می آوردند ... طرز صبا بویژه در قصیده سرایی سر مشق آن در سخن سنجان عصر قاجاری قرار می گیرد و در حقیقت فتحعلیخان صبار می توان در درجه دوم یعنی پس از مشتاق و آذرو هانف و صباحی که استاد صبا بود یکی از ائمه زبان فارسی شمرده شود .

محمد جعفر محجوب

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی